

فرهیختگان

محمد جواد ظریف که چند ماهی است از مسئولیت در سیاست خارجی و حضور در دولت فارغ شده و فرصت یادداشت‌نویسی پیدا کرده است در دومین یادداشتی که در طی یک ماه اخیر نوشته و آن را در نشریه «فارن پالسی» منتشر کرده است چندین پیشنهاد ارائه داده که اولاً محتوای جدیدی در آن وجود ندارد و ثانیاً این سسؤال را در مقابل ظریف قرار می‌دهد که او به عنوان یک شخصیت سابقاً مسئول در حوزه سیاست خارجی چه اقداماتی برای تحقق حد اکثری پیشنهادتش انجام داده و چه نتایجی کسب کرده است.

او در آخرین یاداشتشتش که روز گذشته منتشر شده است بعد از آنکه غرب آسیا را در یک نقطه عطف خطرناک توصیف می‌کند برای مواجهه با تنش آفرینی اسرائیل یک تغییر تاریخی برای ایران، منطقه و جهان و یک ابتکار عمل جسورانه دیپلماتیک را مطالبه می‌کند. او در ادامه پیشنهادهایی می‌دهد که برخلاف مطالبه خودش هیچ ابتکار عمل دیپلماتیکی در آن دیده نمی‌شود و صرفاً به بهانه به‌وجود آمدن شرایط جنگی گزاره‌هایی تکراری را متذکر می‌شود که در حال حاضر یا در دستورکار ایران قرار دارند و یا به دلیل موانع متعددی امکان رجوع به آن‌ها نیست که البته ظریف پیشنهاد قابل توجهی هم برای عبور از موانع نداشته و صرفاً با طرح کلیاتی به موضوع می‌پردازد.

برخلاف ادعای ظریف مبنی بر نیاز به تغییر پارادایم، پیشنهادهای او فاقد جسارتی هستند که خود مطالبه می‌کند و صرفاً ایده‌هایی را بازگو می‌کند که دهه‌هاست در گفتمان سیاست خارجی ایران مطرح بوده‌اند. اگرچه ظریف، ایران، منطقه و جهان را خطاب قرار داده است اما حداقل در مسورد ایران این جمله که: «انتخاب برای ایران، منطقه و قدرت‌های جهانی روشن است: تکرار فاجعه‌بار گذشته، یا شجاعت ساختن مشترک آینده.» کارکردی نداشته و محتوایی دال بر تغییر پارادایم هم در آن وجود ندارد.

تأکید بر نقش مردم، همکاری منطقه‌ای و دیپلماسی جهانی، هرچند از نظر لفظی جذاب است، اما در عمل فاقد نوآوری و راهکارهای عملی است. یادداشت ظریف صرفاً با طرح عنوان تغییر پارادایم که در هر موقعیتی یک اصل بدیهی برای بهبود وضعیت است به جای پاسخ به این نیاز، صرفاً به بازتولید گفتمان‌های گذشته بسنده کرده و از ارائه چشم‌اندازی تحول‌آفرین بازمانده است.

مشابه همین اظهارات را در چندروز اخیر برخی دیگر از چهره‌های سیاسی و رسانه‌های وابسته به آن نیز مطرح کرده‌اند که حسن روحانی از جمله آن‌هاست.

روحانی اخیراً در یک ویدئو که به نظر می‌رسد در راستای بازگشت به متن فضای سیاسی منتشر کرده پیشنهاداتی با عناوین کلی در حوزه‌های مختلف سیاست داخلی و خارجی ارائه داده است که با مبهم هستند و یا پایی در میدان واقعیت ندارند.

ظریف، روحانی و... از تغییراتی سخن می‌گویند که یا مبهم بوده یا تجربه‌ای شکست خورده‌اند

پارادایم؟ شیب؟ بام؟



رویکرد داخلی است ظریف و روحانی هیچ نیاز جدیدی را کشف نکرده و هیچ پیشنهاد مشخصی برای چگونگی تحول هم ارائه نمی‌دهند. آن‌ها صرفاً به ستایش تاب‌آوری تاریخی مردم بسنده می‌کنند بدون اینکه راهکار عملی یا جدیدی برای توانمندسازی بیشتر پیشنهاد کنند. ضمن آنکه روحانی و ظریف با سابقه در اختیار داشتن ۸ ساله دولت به جای مطالبه بد نیست پاسخ دهند که در راستای پیشنهادات سیاسی و اقتصادی که در مورد ارائه‌نقش حداکثری به مردم مطرح می‌کنند چه اقداماتی انجام داده‌اند.

تأکید به همکاری منطقه‌ای بدون اشاره به موانع

در ادامه ظریف بر لزوم همکاری منطقه‌ای تأکید می‌کند و استدلال می‌کند که تهدیدات مشترکی مانند اقدامات اسرائیل، فرصتی برای ایجاد یک ميثاق جديد منطقه‌ای فراهم کرده است. او پیشنهاد می‌دهد که ایران به همراه کشورهای منطقه از جمله بحرین، مصر، عراق، اردن، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی، سوریه، ترکیه، امارات متحده، یمن، پاکستان و حتی کشورهای قفقاز می‌توانند تحت نظارت سس‌ازمان ملل متحد، همکاری‌هایی در زمینه انرژی، عدم اشاعه تسلیحات هسته‌ای، همکاری اقتصادی و وحدت فرهنگی ایجاد کنند. او همچنین به توافق اخیر بین ارمنستان و جمهوری آذربایجان در واشنگتن اشاره می‌کند و آن را فرصتی برای احیای پیشنهاد همکاری ترانزیتی در قفقاز می‌داند.

این بخش از یادداشت ظریف نیز فاقد نوآوری است. ایده همکاری منطقه‌ای سال‌هاست که در دیپلماسی ایران مطرح است. شرایط کنونی منطقه نشان

محمد مهدی عباسی، کارشناس مسائل آمریکا در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

قبل از ارائهٔ ایده، بازیگران را بشناسید

نمی‌شناسد؛ اگر کنش دولت اول ترامپ را با دولت دوم او ببینیم. حالا که از ابتدای دولت صلح از طریق قدرت را دنبال می‌کند و حتی در طرح

تعرفه‌ها که موضوع اقتصادی است نیز ایسن موضوع را می‌بینیم؛ تهدید می‌کند، فشار اقتصادی وارد می‌کند، حتی به متحد خودش. برای مثال هندوستانی که روابط بسیار نزدیکی با آمریکا دارد و حتی خود آقای مودی، دوست نزدیک ترامپ است و ترامپ بارها این را گفته بود؛ اما هندوستان را هم تهدید به تعرفه ۲۵ درصدی و حتی ۱۰۰ درصدی می‌کند که نباید از روسیه نفت بخرد. حتی به متحدان اروپایی‌اش و کانادا می‌گوید باید ایالت پنجاه و یکم آمریکا بشوید. حتی با متحدان خودش نیز چنین فضایی را رقم می‌زند. طبیعتاً نگاهی که امثال آقای ظریف در قالب نگاه سازه‌نگاری دارند، حتی با فرض آنکه دولتی در واشنگتن باشد که بتواند چنین تعاملاتی داشته باشد، دولت ترامپ چنین دولتی نیست و این واضح و بدیهی است که چنین طرح‌هایی در منطقه غرب آسیا، قابل تحقق نیست.

سفیر آقای ترامپ در سرزمین‌های اشغالی اخیراً یک مصاحبه با پیرس مورگان داشته است، نگاه کنید چه دیدگاه‌های رادیکال و افراطی دارد، حتی معتقد است که کرانه باختری باید به اسرائیل ملحق شود. پس از آن آقای ظریف به نوعی یادداشت می‌نویسند که گویی ایران نیز بخشی از مشکل است. این‌ها صریحاً دنبال اسرائیل بزرگ هستند، موضوع کوچ اجباری

«مسیرپیش روی می‌تواند شامل ایجادیک شبکه منطقه‌ای برای عدم اشاعه و همکاری هسته‌ای صلح‌آمیز (طرح مناره)، احتمالاً همراه با یک توافق عدم تجاوز بین ایران و آمریکا باشد.» بخش انتهایی یادداشتی که محمد جواد ظریف، در فارن پالسی منتشر کرده، تأکیدی دوباره بر برقراری مذاکره ایران و آمریکا دارد. موضوعی که نشان می‌دهد، محمد جواد ظریف همچنان درک نزدیکی از واقعیت‌های روابط بین الملل و آنچه در حال رقم خوردن است، ندارد. به تعبیری ترامپ حتی با متحدان خود نیز بنای نوعی ناسازگاری دارد، طبیعتاً در چنین فضایی گسترش روابط ایران با آمریکا و حتی به نتیجه رسیدن یک توافق عدم تجاوز نمی‌تواند، خواسته‌های ایران را از واقعیت روابط بین الملل محقق کند. در گفت‌وگو با محمد مهدی عباسی، کارشناس مسائل آمریکا، به بررسی این بخش از یادداشت محمد جواد ظریف پرداختیم که در ادامه مشروح آن را از نظر می‌گذرانید.

درویکرد ترامپ، ایده ظریف اجرا نمی‌شود

عباسی به این موضوع اشاره کرد که در فضای صلح از طریق قدرت اساساً آنچه در یادداشت آقای ظریف، مطرح شده قابل تحقق نیست و گفت: «ما با دولت ترامپی مواجهیم که اساساً چنین رویکردهایی را به رسمیت

آرزوهای بزرگ دیپلماسی

ادامه از صفحه یک

اما تفکر سازه‌نگارانه محمد جواد ظریف بر این باور است که با کنار گذاشتن سوءتفاهمات و اعتمادسازی همه مشکلات حل شده و روابط کشورها اصلاح خواهد شد. به این جمله از ظریف توجه کنید: «مدت زیادی است که ملت‌های منطقه در چرخه‌های درگیری و فرصت‌های از دست رفته گرفتار شده‌اند. ایجاد یک آینده متفاوت نیازمند چشم‌انداز، شجاعت و تصمیمی آگاهانه برای رهایی از جبر تاریخی است. برای ایران، این تغییر از داخل کشور آغاز می‌شود و به سمت همسایگان گرایش پیدا می‌کند.» از نگاه او جمهوری اسلامی ایران دچار تعصبانی بوده که نیازمند جسارت و شجاعت برای تغییر آن است و این گام را با تغییر رویه و سیاست‌های خود در داخل آغاز کرده است. به عبارت دیگر از نگاه این تفکر، ایران از معیارهای بین‌المللی و حسن همجواری عدول کرده و نسبت به مردم خود در داخل و همسایگان خود در خارج، رویکرد مناسبی نداشته و باید این نگرش منفی و سوءظن به کشورهای منطقه را اصلاح کند و تغییر رویه دهد.

همین رویکرد انفعالی در خصوص توافق ارمنستان و آذربایجان نیز تکرار شده است که توافق واشنگتن را «نه یک تهدید، بلکه یک فرصت» می‌داند. در شرایطی که زمینه حضور آمریکا در منطقه شمال غرب کشور مان و قطع مرز ایران با ارمنستان و قطع صادرات گاز ایران از این منطقه و تغییرات ژئوپلیتیک اثر بدیهی این تحولات به نظر می‌رسد، بیفنی از افراد از جمله این یادداشت

غزه به کنار، این‌ها اساساً دو دولتی را به رسمیت نمی‌شناسند که بخواهند در چنین فضایی در منطقه مسیر کنیم و امثال ایده‌های آقای ظریف را جلو ببریم. در واقع آن بازیگر مقابل باید شناخته شود و پس از آن بباییم در مورد چنین مسائلی، طرح دهیم.»

تغییر پارادایم با این استانداردها!

عباسی در مورد تغییر پارادایمی که ظریف در یادداشتش اشاره کرد، گفت: «چیزی که آقای ظریف طرح می‌کنند، مستلزم عقب‌نشینی از خیلی از خط قرمزهاست. یکی از راهبردهای جدی که دولت دوم ترامپ به طور خاص به دنبال آن است این است که پیمان‌های ابراهیم را گسترش دهد و به دنبال ابراهیم پلاس است. بحثی که آقای جولانی و رژیم برای عادی‌سازی جلو بردن و سفری که ترامپ به کشورهای عربی داشت و فشاری که ترامپ به بن‌سلمان برای عادی‌سازی روابط وارد می‌کند و فضایی که الان با ترکیه رقم می‌زند. به این معنی است که شما باید در این پازل بازی کنید، چیزی که نه با آرمان‌های مسا همخوانی دارد و نه منافع ما را تأمین می‌کند. این تغییر مستلزم عقب‌نشینی از این مسئله است. حداقلی‌تر این است که ارتباط با رژیمی که منفور است، گسترش پیدا کند. چندی قبل مؤسسه واشنگتن برای خاور نزدیک، از کشورهای عربی منطقه یک نظر سنجی

حوزه‌های مورد توجه و موانع

هزینه کنند. علی‌رغم چنین واقعیت‌هایی در ایالات متحده، به دلیل عدم به‌روزرسانی اطلاعات، این تصور دارد که مانند دهه‌های قبل آمریکا ممکن است برای توسعه دیگر مناطق به سرمایه‌گذاری در آن‌ها روی آورد.

در ادامه یادداشت، محمد جواد ظریف فهرستی از بدقولی‌ها و خلف وعده‌های آمریکا و غرب در اقدامات دیپلماتیک را بر می‌شمرد، اما همچنان معتقد است باید با همین بازیگران بدقول به دنبال دیپلماسی بود و اعتمادسازی کرد. به طور کلی دیپلماسی و مذاکره امر منحوس و ناپسندی نیست، اما نکته قابل توجه آنجاست که تغییر پارادایم از منظر ظریف «نه فقط توسط ایران، بلکه توسط اروپا و آمریکا هم» باید انجام شود. در واقع نه تنها طرف بدعهد این نمونه‌های ذکر شده را مقصر نمی‌داند، بلکه اولویت تغییر پارادایم را در سوی ایران لحاظ می‌کند. به عبارتی فارغ از اینکه چه کسی مقصر بوده، بر اساس منطق این یادداشت، همیشه ایران باید کوتاه‌باید و با تغییر رفتار و رویه خود، زمینه دیپلماسی را فراهم آورد. اما سؤال این است که دیپلماسی برای چه چیزی؟! به گفته ظریف در صورت عدم مذاکره و میدان ندادن به دیپلماسی، جنگ منجر به «تجزیه شدن منطقه، گسترش تدردی و افراطی‌گری و غرق شدن غرب آسیا» فراتر از آن در آشوب و ناآرامی» خواهد شد و با این تصویر تلاش می‌کند آمریکا و غرب را برای استفاده از ظرفیت دیپلماسی ترغیب کند. نگاهی به اتفاقات لیبی و سوریه در سال‌های اخیر و فشارهایی که در لبنان و عراق برای خلع سلاح مقاومت در جریان است به خوبی نشان

می‌دهد که ایران بدون نیاز به توصیه‌های ظریف، در مسیر تقویت روابط منطقه‌ای گام برداشته است. برای مثال، عادی‌سازی روابط با عربستان سعودی و مذاکرات برای بهبود روابط با مصر نشان‌دهنده تحرک دیپلماتیک ایران در منطقه است. همچنین، واکنش محتاطانه ایران به توافق ارمنستان و جمهوری آذربایجان برای ایجاد کریدور زنگزور نشان‌دهنده بذیرش ضمنی این تحولات است. این اقدامات نشان می‌دهند که ایران حتی بدون تأکید ظریف در حال پیگیری سیاست‌های مبتنی بر توسعه همکاری با کشورهای منطقه است. بنابراین پیشنهادهای ظریف نه تنها تکراری هستند بلکه فاقد راهکارهای عملی برای غلبه بر موانع دیرینه همکاری منطقه‌ای‌اند.

دیپلماسی جهانی چالشی واقعی با راهکارهای مبهم

سخت‌ترین بخش پیشنهادات ظریف آن‌طور که خودش اذعان می‌کند به دیپلماسی جهانی مربوط می‌شود. او با اشاره به سابقه طولانی بدعهدی‌های غرب از کودتای ۱۳۳۲ علیه ملی‌سازی نفت ایران تا خروج آمریکا از برجام در سال ۱۳۹۷ استدلال می‌کند که اعتماد به دیپلماسی جهانی برای ایران دشوار است. با این حال او پیشنهاد می‌دهد که ایران و جامعه جهانی منافع مشترکی در پشت سر گذاشتن این تجربیات و ساختن آینده‌ای متساوت دارند. ظریف به طور خاص به احیای گفت‌وگو با آمریکا و اروپا و ایجاد توافقاتی مانند «پیمان عدم تجاوز» یا شبکه همکاری هسته‌ای صلح‌آمیز اشاره می‌کند.

این بخش از یادداشت، بیش از سایر بخش‌ها، ضعف‌های پیشنهادهای ظریف را آشکار می‌کند. نخست او هیچ راهکار مشخصی برای غلبه بر بی‌اعتمادی عمیق ایران به غرب ارائه نمی‌دهد. تجربه برجام که ظریف آن را «نماد وعده‌های تحقق نیافته دیپلماسی» می‌نامد نشان داد که حتی توافق‌های بین‌المللی مورد تأیید سازمان ملل متحد نیز در برابر بدعهدی‌های سیاسی آسیب‌پذیرند. خروج یک‌جانبه آمریکا از برجام و ناتوانی اروپا در اجرای تعهداتش اعتماد عمومی و نخبگان ایرانی به دیپلماسی غربی را به شدت تضعیف کرده است. ظریف خود به این واقعیت اذعان دارد اما پیشنهاد او برای از سرگیری گفت‌وگوها بدون ارائه راهکاری برای تضمین پابیندی طرف مقابل عملاً تکرار پیشنهادهای گذشته است.

دوم، ظریف به جای ارائه ایده‌های نو به تکرار پیشنهادهایی مانند «پیمان عدم تجاوز» یا «شبکه همکاری هسته‌ای» بسنده می‌کند که پیش‌تر در مذاکرات بین‌المللی مطرح شده و به نتیجه نرسیده‌اند. برای مثال، ایده منطقه عاری از سلاح هسته‌ای در خاورمیانه که ظریف به پیشنهاد ایران در سال ۱۳۵۳ به آن اشاره می‌کند دهه‌هاست که به دلیل مخالفت اسرائیل و حمایت ضمنی آمریکا از زرادخانه هسته‌ای این رژیم متوقف مانده است. پیشنهاد از سرگیری گفت‌وگو با آمریکا نیز در شرایطی که ظریف خود به حملات نظامی اسرائیل با تأیید ضمنی اروپا و آمریکا اشاره می‌کند فاقد پشتوانه عملی است.

انجام داده بود، حتی عربستان و امارات بیش از ۸۵ درصد منتقد بوده و مخالف بودند.

مورد اینکه کنش مطلوب از جانب ایران در این شرایط چیست، توضیح داد: «اگر مصاحبه آقای ترامپ با فاکس نیوز را ببینید، یکی از موضوعات جالبی که ترامپ به آن اشاره می‌کند این است که بایدن و اوپاما اشتباهی انجام دادند و چین و روسیه را کنار هم قرار دادند و موجب اتحاد این دو شدند. از آن مهم‌تر یکی از هشدارهای آقای کیسینجر این بود که نباید اجازه دهیم مثلی بین ایران و روسیه و چین شکل بگیرد. طبیعتاً چنین نگاهی وجود دارد و حتی آقای ترامپ، بریکس را تهدید می‌کند. نکته این نیست که آقای ترامپ، نگاه منفی به شانگهای و بریکس دارد. چیزی که واشنگتن، دولت ترامپ و استراتژیست‌های غربی، می‌فهمند این است که بریکس، شانگهای، اتحاد روسیه و چین برای غرب یک تهدید است و طبیعتاً برای ما می‌تواند یک فرصت باشد و باید به طور جدی به سسمت آن حرکت کرد و معتقدم علت اینکه روابط تا الان راهبردی نبوده، کوتاهی از طرف ما بوده و باید روابط ما از جمله با چین اصلاح شود. از این منظر چین، مهم‌تر است چراکه تعارض منافع جدی‌تری با آمریکا در منطقه غرب آسیا، چه در موضوع کریدورها چه در مسئله امنیتی و مواردی از این دست دارد.»

موردی از این دست دارد.»

می‌دهد که شکل مطلوب غرب آسیا برای آمریکا و متحدانش نابودی و تجزیه کشورهای بزرگ منطقه و ایجاد بی‌ثباتی در این ناحیه است تا امکان شکل‌گیری مقاومت و تهدید رژیم صهیونیستی وجود نداشته باشد. حتی در لایه‌های بعدی، بی‌ثباتی در منطقه غرب آسیا منجر به شکست پروژه ابتکاری راه ابریشم چین خواهد شد و از رشد تجارت این کشور با اروپا و آفریقا جلوگیری خواهد کرد. در حقیقت یادداشتش ظریف تلاش می‌کند

غرب را از چیزی بترساند که دقیقاً به دنبال آن است. در مجموع دلیل شکست طرح‌های پیشنهادی ظریف و تفکر مشابه او در سال‌های اخیر را این‌توان در همین یادداشت به خوبی مشاهده کرد. پیشنهادهایی که ناشی از عدم شناخت درست و روزآمد از صحنه تحولات جهانی است و به دلیل حبسیدن به دانش گذشته و باورهای به روز نشده از روابط بین‌الملل، عاری از واقعیت‌های موجود در روابط خارجی و سیاست جهانی هستند. بنابر این، پیشنهادی که مبتنی بر دانش و واقعیت نباشد، از اساس محکوم به شکست و نابودی است. مناظرات نظریات روابط بین‌الملل دهه‌ها پیش انجام شده و ذات واقع‌گرایانه تحولات بین‌المللی غیر قابل کتمان و انکار است؛ تغییر پارادایمی که باید شکل بگیرد، نه در غییر خارجی ایران، بلکه در دانش و شناخت ظریف و امثال او از صحنه جهانی است. دانشش کهنه، تنها در صورتی مفید و محترم است که با دانش روز در هم آمیخته و به‌روزرسانی شود. در غیر این صورت به تعصب تبدیل خواهد شد.